دوفصلنامه علمی «پژوهشـنامه کلام»
سال هفتم/ شماره سیزدهم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹
۱۱۷-۱۳۵

Biannual journal of Theology journal
Vol.7, No.13, Fall & Winter 2020
117-135

بازپژوهی منطق مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با پدیدۀ الحاد*

مصطفی عزیزی علویجه**

چکیده

جریان فکری الحاد و زندقه یکی از جریان‌های انحرافی پویا در دوران پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بوده است، به گونه‌ای که تشکیل «حلقه الحاد» را می‌توان ناشی از این جریان دانست. الحاد در زمان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر پایه «حس‌گرایی»، «نفی لایه‌های فرامادی و متافیزیکی» و«شبهات مبتنی بر عقلانیت مغالطه‌محور» استوار بوده است. اهل بیت علیهم‌السلام با اتکا به شیوه‌های خاصی با الحاد برخورد نموده‌اند. به طور کلی می‌توان سه شیوۀ «اخلاقی»، «صوری»، و «محتوایی» را استخراج نمود. برجسته‌ترین شیوه‌ای صوری «بر انگیختن درونی پرسشگر»، «دفع ضرر محتمل»، «نفی استبعاد» و «استناد به امور در دسترس» می‌باشد. همچنین از روش «معادله معکوس»، «استناد به خویشتن»، «برهان چند سطحی»، «تأکید بر اصل علیت» و استفاده از علوم تجربی و دانش طب» می‌توان به عنوان مهم‌ترین شیوه‌های محتوایی برخورد با الحاد در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نام برد. در این تحقیق گونه‌های مختلف الحاد و زندقه تبیین شده و سرچشمه‌های الحاد در عصر اهل بیت علیهم‌السلام نیز کاویده شده است. به طور کلی سه منشأ اساسی را می‌توان برای این جریان برشمرد؛ «فتوحات اسلامی»، «نهضت ترجمه»، «آموزه‌های مسیحیت و یهودیت». در این مقاله با روش نقلی، تحلیلی منطق مواجهه با الحاد باز پژوهی شده است.

کلید واژه‌ها: اهل بیت علیهم‌السلام، الحاد، زندقه، روش‌شناسی، حس‌گرایی.

---

* تاریخ دریافت مقاله: ۲۵/ ۰۳/ ۱۳۹۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۹۹ـ نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار گروه فلسفه جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه/ Mostafa.alavijeh@gmail.com

مقدمه

پدیده الحاد و زندقه از جمله جریان‌های پویا در سده دوم و سوم هجری بوده است. برخی بر این باورند که پدیده «الحاد» ـ به معنی ترک و نفی اعتقاد به خداوند ـ در این دوران وجود خارجی نداشته، بلکه یک سری تشکیک‌های ناشی از شبهات اعتقادی، برخی را به طرح پرسش‌هایی کشانده است که باعث متهم‌شدن آنان به الحاد و زندقه شده است، ولی این انگاره نادرست است، زیرا گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که برخی از ملحدان و زندیقان شناسنامه‌داری مانند ابن ابی العوجاء و ابو شاکر دیصانی و ابن مقفع وجود داشته‌اند که به اندیشه‌های الحادی شناخته می‌شدند. سید مرتضی نقل می‌کند که هیچ کتابی درباره زندقه نیست، مگر آنکه اصل و ریشه آن نزد ابن مقفع می‌باشد.(سید مرتضی، ۱۹۹۸، ج۱: ۱۳۵)

جریان‌های الحادی و زنادقه، وامدار اندیشه‌های «ثنویت»، «مانویه»، «مزدکیان»، «دهریه» و... بوده‌اند که در زمان اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه در دوران امام صادق و امام علی‌بن‌موسی الرضا علیهماالسلام ، «حلقه الحاد» را تشکیل دادند و مناظرات گوناگونی با ایشان داشتند.

در این پژوهش، تلاش شده است به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که منطق اهل‌بیت علیهم‌السلام در رویارویی و درمان پدیده الحاد چیست؟ و نیز سرچشمه‌های الحاد و زمینه‌های گرایش به آن از دیدگاه ایشان چه می‌باشد؟ از آنجایی که پدیده الحاد با لباسی نوین در زمان حاضر بسیار گسترش یافته، ضروری می‌نماید روش و منطق اهل‌بیت علیهم‌السلام در این راستا مورد بازپژوهی و تحلیل قرار بگیرد.

اگرچه آثاری درباره روش و شیوههای مناظره اهل‌بیت علیهم‌السلام به طور کلی نگاشته شده است، ولی در خصوص منطق مواجهه ایشان با پدیده الحاد و زندقه و نیز تبیین شاخصه‌های کلی الحاد در دوران زندگی معصومان علیهم‌السلام، تحقیق مستقلی یافت نشده است؛ این نکته همان جنبه نوآوری پژوهش حاضر است.

۱. مفهوم‌شناسی«زندقه و الحاد»

واژه «زندیق» و «زندقه» دارای معانی متفاوتی است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان معنایی جامع برای آن بیان نمود. برخی از واژه‌شناسان «زندیق» را با این عبارت‌ها تعیف کرده‌اند: ملحدی که پایبند به شریعت نباشد و به دوام و بقای دهر باورمند باشد؛ و نیز کسی که منکر توحید و ربوبیت خداوند بوده و به آخرت ایمان ندارد.(الازهری، بی‌تا، ج۹: ۴۰۰) برخی از واژه‌پژوهان، بر آن‌اند که واژه «زندقه» عنوان فراگیری است که شامل ملحد،

دهری، مجوس و معتقدان به ثنویت، مانوی‌ها ـ معتقدان به دو مبدأ نور و ظلمت برای هستی ـ مزدکی، بی‌دین و مشرک می‌باشد.(طریحی، ۱۳۶۲، ج۵: ۱۷۸)

«الحاد» در لغت به معنای انحراف و عدول از راه مستقیم و حق است.(ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ج۵: ۲۳۶) برخی واژه‌پژوهان الحاد را به معنای عدول از حق و داخل کردن آنچه جزو دین نیست در آن، و نیز شک در خداوند می‌دانند.(ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج۱۲: ۲۴۶) برخی دیگر بر این باورند که «براهمه» به دلیل اینکه به شریعت عمل نمی‌کنند و منکر بعثت پیامبران هستند، ملحد نام دارند.(طریحی، ۱۳۶۲، ج۴: ۱۰۶)

«الحاد» در اصطلاح به معنای انکار وجود خداوند و ترک اعتقاد به اوست. برخی بر این باورند «لا أدریون» که به همطرازی میان ادله باور دارند و دلیلی بر نفی یا اثبات وجود خداوند ندارند، در جرگه ملحدان هستند.(العجیزی، ۱۴۳۵ق: ۲۰) همچنین برخی معتقدند ملحدان گروهی‌اند که صفات مخصوص خداوند متعال مانند خلق و رزق و احیاء را به غیر او نسبت می‌دهند، مانند مادیگرایان و دهریون که این صفات را به ماده و دهر نسبت داده، و نیز مانند ثنوی گرایان وبرخی از اهل کتاب که برخی صفات خدایی را به پیامبران خویش نسبت می‌دهند.(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۸: ۳۴۲)

امام کاظم علیه‌السلام در روایتی زندیق را تعریف نموده و می‌فرمایند: «زندیقان، مخالفان خدا و پیامبر[صلی‌الله‌علیه‌وآله] هستند؛ آن‌ها ملحدانی هستند که از توحید به سوی الحاد رویگردان شدند. نخستین کسی که ملحد و زندیق شد ابلیس لعین است که بر برگزیده خدا حضرت آدم علیه‌السلام تکبر و تفاخر ورزید».(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰: ۲۴۳)

بنابر این «الحاد» در اصطلاح، به معنی نفی و انکار باور به خداوند می‌باشد.

۲. گونه‌شناسی الحاد در سده دوم و سوم هجری

مجموعه انگاره‌ها و باورهای ملحدان و زنادقه در دوران اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان در موارد ذیل، گونه‌شناسی کرد:

۱. الحاد در آفریننده و خالق و صانع هستی بوده است.(صدوق، ۱۳۹۸: ۲۹۰)

۲. الحاد در ربوبیّت خداوند متعال؛ ابن ابی العوجاء از جمله ملحدانی است که در تدبیر هستی تشکیک نمود و بر آن بود که جهان، ازلی بوده و هیچ آفریننده و تدبیر کننده‌ای ندارد.(مفضل بن عمر، بی‌تا: ۴۱)

۳. الحاد و تشکیک در صفات پروردگار و گستره آن‌ها؛ عبدالله دیصانی از هشام‌بن‌حکم می‌پرسد: آیا برای تو پروردگار و ربّی است؟ هشام گفت: آری، توانا و چیره است. دیصانی می‌پرسد: آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد به گونه‌ای که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه دنیا کوچک؟(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۷۹)

۴. الحاد در توحید و اعتقاد به ثنویت؛ یکی از محورهای مهم در الحاد، نفی وحدانیت و یگانگی پروردگار و باورمندی به ثنویت است. امام صادق علیه‌السلام در برهانی که معروف به برهان «فرجه» است در پاسخ به زندیقی که معتقد به ثنویت بود، برهانی بسیار قوی و متین در اثبات توحید خداوند اقامه فرمودند.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۳)

۵. الحاد و شک در وحی و قرآن مجید؛ برخی از ملحدان با طرح تناقضاتی در آیات قرآن کریم به صراحت بیان می‌کردند که ما در قرآن کریم تشکیک داریم.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۵)

گروهی از ملحدان در زمان امام صادق علیه‌السلام گردهم آمدند و «حلقه ملحدان» را تشکیل دادند. آنان با گستاخی تمام در مسجد الحرام گرد می‌آمدند و حاجیان را به سخره گرفته و به قرآن کریم اشکال می‌گرفتند. اینان عبارت بودند از ابن ابی العوجاء، ابو شاکر دیصانی، عبدالملک بصری و ابن مقفع. روزی ابن ابی العوجاء به آن‌ها پیشنهاد داد که بیایید بنشینیم و هر یک از ما یک چهارم از قرآن را نقض کند، در این صورت همه قرآن را در هم خواهیم شکست، زیرا وقتی قرآن را نقض کردیم نبوّت محمد[صلی‌الله‌علیه‌وآله] ابطال خواهد شد و در صورت ابطال نبوت ایشان اسلام نیز ابطال خواهد شد و در این صورت آنچه ما به دنبال آن هستیم ـالحادـ اثبات می‌گردد؛ آن‌ها بر این موضوع توافق نمودند.(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۳۷۷) شایان ذکر آنکه امروزه الحاد معاصر از طریق تشکیک در وحی و قرآن کریم دقیقاً همان طرح و پیشنهاد ابن ابی العوجاء را پیاده می‌کند.

۳. سرچشمه‌های الحاد در دوران اهل بیت علیهم‌السلام

بر پایه آموزه‌های توحیدی، فطرت و سرشت انسان بر اساس خداگرایی سرشته شده است؛ ازاین‌رو گرایش به کفر و الحاد، امری عارضی و بیرونی قلمداد می‌شود. همچنین نسبت به انتشار پدیده الحاد در زمان اهل‌بیت علیهم‌السلام باید گفت که الحاد یک محصول وارداتی به دنیای اسلام به ویژه شهرها و اماکن مقدس مانند مکه و مدینه بود. عوامل و زمینه‌های گوناگونی در پیدایش و گسترش الحاد در دوران پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به ویژه زمان امام صادق علیه‌السلام وجود داشته که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

أ) نقش نهضت ترجمه در پیدایش و گسترش الحاد

توجه و اهتمام فراوان اسلام به فراگیری دانش از یک‌سو و گسترش فتوحات اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن ملت‌های گوناگون از سوی دیگر، زمینه را برای گسترش اندیشه‌های الحادی در میان مسلمانان فراهم نمود.

در عصرهارون الرشید، نهضت ترجمه کتاب‌ها از زبان‌های مختلف به زبان عربی به اوج شکوفایی رسید؛ به ویژه آثار فراوانی در زمینه فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، منطق

و هنر از یونانی و اسکندرانی، هندی و ایرانی به زبان عربی ترجمه شد. ترجمه در این عصر با مترجمان و آثار فراوان ترجمه شده که بیشترشان از مسیحیان و یهودیان و راهیافتگان به اسلام از ادیان دیگر بودند، نضج گرفت.(منتظری، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

ب) نقش آموزه‌های مسیحیت و یهودیت در پیدایش و گسترش الحاد

شهرهای بصره، کوفه و شام، کانون فعالیت‌های وسیع مذهبی و فرهنگی بودند و سه خاستگاه اصلی الحاد و زندقه به شمار می‌آمدند. بصره به دلیل وجود یهودیان و مسیحیان و سوداگران غیر عرب، مرکز فعالیت‌های اقتصادی بود و همین عامل باعث رشد و انتشار الحاد در سایر مراکز اسلامی مانند مکه و مدینه گردید.(یوزف فان اس، ۱۳۹۷ق: ۶۱۸)

ج) نقش فساد وستم حکمرانان در پیدایش و گسترش الحاد

بدون شک ستم و فساد حکمرانانی که خود را جانشین پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کردند و به نام دین، مرتکب بزرگ‌ترین ظلم‌ها و فسادها و جنایت‌ها می‌شدند، نقش مهمی در گرایش برخی افراد سست باور به الحاد داشت.

د) نقش فتوحات اسلامی و برخورد فرهنگ‌ها در پیدایش و گسترش الحاد

بدون شک کشورگشایی و فتوحاتی که دوره خلیفه دوم و سوم رخ داد، نقش به سزایی در تبادل فکری و فرهنگی و نفوذ برخی از اندیشه‌های الحادی در جهان اسلام داشت. فتح روم، شامات، ایران و مصر از جمله این فتوحات اسلامی به شمار می‌آیند. حکمت اسکندرانی در مصر، حکمت خسروانی در ایران، فتح سرزمین‌های تابع روم مثل فلسطین و شام، سند و هند، بودایی و فرهنگ چین، همگی در گسترش اندیشه‌های الحادی در جامعه اسلامی نقش داشته‌اند.

۴. شاخصه‌های الحاد در دوران امامان معصوم علیهم‌السلام

۴. ۱. الحاد طبیعت‌گرایانه و حس‌گرایانه

از ویژگی‌های الحاد این دوران، طبیعت‌محورانه و حس‌گرایانه بودن آن است. تصویر ملحدان از آفریننده جهان یک تصویر انسان‌انگارانه بود. ازاین‌رو هنگامی که ملحدی خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد عمده پرسش‌هایی که پس از اثبات اصل وجود خداوند مطرح می‌کند مربوط به صفات انسان‌واره‌ای است که از خداوند در ذهن دارد، لذا از حضرت می پرسد: « فَلَهُ کَیْفِیَّةٌ؟» یا «فَلَهُ رِضًی وَ سَخَط؟»(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۴)

از پاسخ‌هایی که امام صادق علیه‌السلام به این فرد ملحد می‌دهند روشن می‌شود که تمام تلاش حضرت، صرف زدودن نگاه مادی و انسان‌انگارانه فرد ملحد به خدایی است که پیش از این با دلیل عقلی اثباتش کرده بودند، لذا حضرت بر نفی جسم‌انگاری و ترکیب و دگرگونی و تغیّر از خداوند تأکید می‌کردند.

همچنین وقتی یکی از ملحدان از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام درباره کیفیت پروردگار می‌پرسد و حضرت ویژگی‌های جسمانی را از خداوند متعال نفی می‌کنند، ملحد اعتراض می‌کند و می‌گوید: «فَإِذاً إِنَّهُ لَا شَیْءَ، إِذْ لَمْ یُدْرَکْ بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاس».(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۱)

حضرت رضا علیه‌السلام در پاسخ به او فرمودند: «وَیْلَکَ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّکَ عَنْ إِدْرَاکِهِ أَنْکَرْتَ رُبُوبِیَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاکِهِ أَیْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا خِلَافُ الْأَشْیَاءِ».(همان)

در مناظره دیگری که میان ابوشاکر دیصانی و امام صادق علیه‌السلام برگزار شد، دیصانی به حضرت می‌گوید: «شما می دانید که ما(منکران حدوث جهان) نمی‌پذیریم جز آنچه را با دیده ببینیم یا با گوش بشنویم یا با دست خود آن را لمس کنیم یا با بینی خود آن را ببوییم یا با دهان خود آن را بچشیم یا در ذهن و خیال خود آن را تصور کنیم یا به طور یقین از روایات استنباط کنیم».(ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۲)

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این جریان الحادی حس‌گرا فرمودند: «حواس پنج‌گانه بدون دلیل عقلی سودی ندهند، چنان‌که تاریکی بدون چراغ از بین نمی‌رود».(همان)

این مطلب نکته بسیار دقیقی است که در معرفت‌شناسی نیز ثابت شده و آن اینکه حواس پنجگانه فاقد حکم و اذعان است، بلکه این عقل است که در قضایای حسی حکم و تصدیق دارد.

۴. ۲. شبهات مبتنی بر عقلانیت مغالطه‌محور

با ژرف‌کاوی در پرسش‌هایی که ملحدان از شاگردان برجسته اهل بیت علیهم‌السلام یا خود ایشان مطرح می‌کردند به دست می‌آید که این پرسش‌ها دارای خاستگاه فکری ژرفی بوده و پرسشگران از تراز بالایی از ژرف‌اندیشی و عقلانیت برخوردار بوده‌اند؛ هر چند در پس این عقلانیت شبهه‌افکن، مغالطه‌ها و کژفهمی‌هایی خوابیده بود، که دلیل آن نیز مبانی و بنیان‌های حس‌گرایانه‌ای بوده که در ضمیر ناخود آگاه ملحدان رسوخ نموده بود. گاهی پرسش‌های ژرف ملحدان، همچون تیغ دو لبه‌ای بوده که نفی یا اثبات آن، مستلزم اشکالاتی می‌گردید. چنان که در گفتگوهای میان عبدالله دیصانی و هشام بن حکم پیرامون دامنه قدرت خداوند مطرح شد.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۷۹)

۴. ۳. نفی حادث بودن جهان و تأکید بر همیشگی و ازلی بودن آن

ملحدان دورانِ اهل‌بیت علیهم‌السلام تلاش می‌کردند تا حدوث زمانی موجودات و حوادث را انکار کنند تا از این رهگذر مُحدِث و پدیدآورنده آن را انکار نمایند. ازاین‌رو ابوشاکر

دیصانی خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و از حضرت می‌پرسد: «دلیل شما بر حادث بودن جهان چیست؟»(ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۱)

۵. عوامل گرایش به الحاد در نگاه معصومان علیهم‌السلام

با مراجعه به سخنان و مناظرات اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌یابیم که ایشان عواملی را برای افتادن انسان در دامن الحاد بیان می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از:

أ) فرو رفتن در گناهان

در تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام آمده است: «ای بندگان خدا! بپرهیزید از فرو رفتن در گناهان و سبک شمردن آن‌ها، زیرا گناهان، پستی و خود واگذاری را بر گنهکار چیره می‌سازد تا او را در مصیبتی بزرگ‌تر که انکار ولایت جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نفی نبوّت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، می‌کشاند. این انکار و سبک شمردن گناه ادامه می‌یابد تا اینکه گنهکار را به نفی توحید خدا می‌کشاند و او را به الحاد در دین خدا وارد می‌کند.(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۷۰: ۳۶۰)

همچنین امام صادق علیه‌السلام درباره عوامل کشیدن شدن به الحاد می‌فرمایند: «آن‌ها قومی هستند که درهای گناه و نافرمانی پروردگار را بر روی خود گشودند و راه‌های شهوت‌رانی را بر خود آسان کردند، پس هوی و هوس بر دل آن‌ها چیره گشت و شیطان به سبب ستمی که آن‌ها به خود نموده بودند، بر آن‌ها مسلط شد؛ و این چنین است که خداوند بر دل‌های متجاوزان مهر می‌زند».(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۳: ۱۵۲)

ب) تکبر و خود بزرگ‌بینی

ابان بن حُکیم می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره نازل‌ترین مرتبه الحاد پرسیدم، حضرت فرمودند: تکبر پایین‌ترین درجه الحاد است.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ۳۰۹)

ج) ظلم و ستم

معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره سخن خدا که می‌فرماید:﴿وَ مَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ﴾(حج: ۲۵)؛ پرسیدم. حضرت فرمودند: «هر ستمی الحاد است، کتک‌زدن خدمتکار بدون گناه از همین نوع الحاد می‌باشد».(همان، ج۴: ۲۲۷)

د) شک و شبهه و عدم یقین

از جمله عوامل فرو رفتن در ورطه الحاد شک و شبهه و عدم یقین است. امام سجاد علیه‌السلام در مناجات معروف به «مناجات انجیلیه» می‌فرمایند: آنچه از تحقیق در معرفت خود به من بخشیده‌ای از من مگیر! مرا در پرتو یقین زنده بدار تا از شر الحاد در صفات تو، در امان باشم.(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۹۱: ۱۶۱)

هـ) قصور در فهم و ضعف بصیرت و دانش اندک

امام صادق علیه‌السلام به مفضل فرمودند: «شکاکان نسبت به علل و اسباب در آفرینش جاهل‌اند و فهم‌های ایشان از تأمل در صواب و در حکمت‌های خداوند قاصر است، پس به سبب کوتاهی دانش خویش، راه انکار پیموده‌اند و به جهت ضعف بصیرت، راه تکذیب و عناد را بر خود گشوده‌اند... ذهن‌های آنان از شناخت علل و اسباب اشیاء پوشیده شده است».(مفضل بن عمر، بی‌تا: ۴۵)

۶. روش‌شناسی و منطق برخورد اهل بیت علیهم‌السلام با جریان الحاد

به طور کلی می‌توان روش‌ها و منطق اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه و نقد الحاد را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

۱. روش‌های اخلاقی؛

۲. روش‌های شکلی و صوری؛

۳. روش‌های محتوایی.

۶. ۱. روش‌های اخلاقی مواجهه با الحاد

۶. ۱. ۱. انفتاح و گشودگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام برای طرح پرسش‌های ملحدان

ابوشاکر دیصانی خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و با کمال ادب از ایشان اجازه می‌گیرد تا پرسش خود را مطرح کند. حضرت فرمودند: «سَلْ عَمَّا بَدَا لَک»(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۹۰)

بدون شک میدان دادن به پرسش ملحدان و استقبال از پرسش‌های آن‌ها بلکه بالاتر، تشویق آن‌ها به طرح پرسش‌های بنیادین با گشاده‌رویی تمام، خود نشانگر اخلاق نقد از یک‌سو، و بیانگر شیوه درست و منطقی برای درمان بیماری الحاد از سوی دیگر می‌باشد.

همچنین ابن ابی العوجا خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و به ایشان می‌گوید: همان گونه که نمی‌توان جلوی سرفه‌کردن را گرفت من نیز شبهات و پرسش‌هایی دارم که نمی‌توانم جلوی ذهنم را بگیرم، باید آن را با شما مطرح کنم، حضرت فرمودند: «تَکَلَّمْ بِمَا شِئْت».(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۳)

احساس امنیت روانی و روحی ملحدان در محضر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و رعایت اخلاق و ادب نقد و نیز دادن اطمینان خاطر به ملحدان از سوی امام، باعث اشتیاق آن‌ها برای طرح آزادانه پرسش‌ها و شبهات می‌شد.

۶. ۱. ۲. تلاش برای اقناع کامل عقلی و فکری ملحدان

تلاش اهل بیت علیهم‌السلام در اقناع کامل عقلی و حرص در زدودن شبهات از دل و ذهن ملحدان ستودنی است؛ به عنوان نمونه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در مناظره‌ای که با ملحدی داشتندف فرمودند: من برای تو بیشتر توضیح می‌دهم تا دل تو و دل کسانی که پس از تو می‌آیند ـو در آنچه تو در آن‌ها شک نمودی، شک می‌کنندـ آرام بگیرد و کاملاً قانع گردی.(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۱: ۲۵۱)

۶. ۲. روش‌های صوری مواجهه با الحاد

۶. ۲. ۱. روش برانگیختن درونی پرسشگر

در این روش، امام علیه‌السلام پس از چیدن مقدمات و تبیین دقیق از آفریده‌های پروردگار، هنگامی که نوبت به نتیجه‌گیری می‌رسد، خود حضرت پاسخ را آماده تحویل ملحد نمی‌دادند، بلکه با مطرح نمودن پرسشی اساسی سعی در بیدار کردن فطرت توحیدی و خداجوی او دارند. به عنوان نمونه، حضرت صادق علیه‌السلام برای عبدالله دیصانی به تخم مرغی که در دست کودکی بود و با آن بازی می‌کرد استشهاد نمود و فرمود: این تخم مرغ یک پوست کلفتی دارد و یک پوست بسیار نازکی و زیر آن پوست نازک مایع طلایی رنگی است(زرده تخم مرغ) و یک مایع نقره‌ای رنگ(سفیده تخم مرغ) که هیچ‌کدام با دیگری نمی‌آمیزد و از دل آن طاووس‌های زیبا و رنگارنگ بیرون می‌آید، آیا تو برای آن مدبر و پروردگاری می‌بینی؟ دیصانی سر به زیر افکند.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۸۰)

شایان توجه است که تشکیک دیصانی از یک تخم‌مرغ شروع شد و پاسخ امام صادق علیه‌السلام نیز توسط همان تخم‌مرغ و عظمت آفرینش او داده شد و این حکمتِ امام علیه‌السلام را می‌رساند که دقیقاً از همان نقطه شروعی که ملحد می‌خواهد خداوند را نفی کند، از همان نقطه خداوند و ربوبیت او را به اثبات می‌رساند.

۶. ۲. ۲. استفاده از روش «دفع ضرر محتمل» در رویارویی با الحاد

یکی از شیوه‌های استدلالی که اهل‌بیت علیهم‌السلام از آن در نقد الحاد بهره جسته‌اند، روش دفع ضرر محتمل است. مرد ملحدی با گروهی خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌رسد. امام علیه‌السلام با او وارد گفتگو شده و می‌فرمایند: ای مرد! اگر باور و عقیده شما مبنی بر نفی خداوند و تدبیرکننده هستی صحیح باشد که مسلّما این گونه نیستف آیا ما و شما یکسان نیستیم؟ به این معنی که آنچه را ما به عنوان نماز و روزه و زکات انجام داده‌ایم، چیزی را از دست نداده به ما ضرر و زیانی نمی‌زند، اما اگر باور و اعتقاد ما صحیح و مطابق با واقع باشد، چنان‌که در واقع چنین است، شما زیان کرده و ما نجات یافته‌ایم.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۰)

در این استدلال، امام هشتم علیه‌السلام دو احتمال را مطرح می‌فرمایند:

أ) گروهی که منکر مبدأ و معاد هستند و به فرجام اخروی باور ندارند و بر این اساس در این دنیا آزادانه و هوسرانانه زندگی می‌کنند.

ب) گروهی که باور به خداوند و روز واپسین دارند و بر این اساس در دنیا پارساگونه زندگی کرده و به احکام شرعی پایبند هستند. اگر این دو دسته را با یکدیگر بسنجیم و ببینیم هر گروهی چه چیزی از دست داده و چه چیزی به دست آورده، به این نتیجه خواهیم رسید که یک گروه، لذت و خوشی زودگذر را به دست آورده و احتمالاً یک سعادت و زندگی راحت ابدی را از دست می‌دهد، و گروه دیگر بالعکس رنج نسبی عبادات را به جان خریده و در عین بهره‌مندی از لذت‌ها و خوشی‌های مشروع دنیوی، یک زندگی با آرامش و لذت‌بخش ابدی را به دست آورده‌اند.

اگر عقل و فطرت سلیم را میان این دو گزینه و احتمال، داور قرار دهیم، کدام یک منطقی و منصفانه است؟ بدون شک عقل سلیم حکم می‌کند گروهی که در این دنیای زودگذر خواسته‌های حیوانی خود را محدود ساخته، ولی در عین حال از بسیاری از نعمت‌ها و خوشی‌های مشروع نیز بهره‌مند شده، تا بتوانند سعادت و خوشی جاودان را به دست بیاورند، کار درستی کرده‌اند.

شایان ذکر است که در جهان غرب، پاسکال از جمله فیلسوفانی بود که از این روش(دفع ضرر محتمل) بهره جسته است. دیدگاه وی به برهان شرط‌بندی پاسکال(Pascal's Wager) معروف است.(کاپلستون، ۱۳۸۶، ج۴: ۲۱۶-۲۱۴)

۶. ۲. ۳. در بن‌بست قرار دادن دفعی و در هم شکستن هیمنه علمی ملحد

در این شیوه، ملحد در بن‌بست قرار می‌گیرد و هیمنه علمی او شکسته می‌شود. ملحدی که با کبر و غرور و با غرض شکست‌دادن و چیره‌شدن وارد میدان گفتگو و مناظره می‌شود، بایستی در گام نخست از باد غرور و نخوت علمی تهی گردد، سپس در مرحله بعد با او از درِ منطق و استدلال درآمد.

ملحدی از مصر برای منظره با امام صادق علیه‌السلام به مدینه می‌آید، به او گفته می‌شود که امام علیه‌السلام در مکه تشریف دارند. وی روانه مکه شده و حضرت را در حال طواف دیدار می‌کند. حضرت صادق علیه‌السلام از او پرسیدند: اسم تو چیست؟ گفت: ابوعبدالله. سپس پرسیدند کنیه تو چیست؟ گفت: عبدالملک.

امام علیه‌السلام پس از گرفتن این اقرار از ملحد مصری از او پرسیدند: آن مَلِک و پادشاهی که عبد و بنده او هستی، چه کسی است؟! آیا از پادشاهان زمین است یا آسمان؟! به من بگو پسر تو عبد چه کسی است؟ آیا عبد خدای آسمان است یا خدای زمین؟! زندیق

ساکت شد، حضرت فرمودند: پاسخ بده! ملحد مجدداً ساکت شد و پاسخی نداد.(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۳۳۵)

در این شیوهٔ مناظره، ملحد در گام نخست خلع سلاح شده و از غرور علمی تهی می‌گردد. علاوه بر اینکه زمینه را فراهم می‌کند تا ملحد به اندیشه و تأمل فرو رفته و به فطرت توحیدی خود باز گردد.

۶. ۲. ۴. به کارگیری قواعد منطقی در نفی الحاد

برخی از جریان‌های نص‌گرا در جهان اسلام و تشیع بر این باورند که شیوه استدلال و برهان‌هایی که در نصوص دینی به ویژه در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به کار گرفته شده، کاملاً متفاوت با قوانینی است که در دانش منطق تبیین شده است. این جریان بر این باور است که دانش منطق یک دانشی یونانی است که از «عقل فطری» نشئت نگرفته است، لذا از آن به «منطق ارسطویی» تعبیر نموده و آن را خلاف شیوه اهل‌بیت علیهم‌السلام در استدلال تلقی می‌کنند.(جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

در نقد این جریان فکری باید گفت اولاً ارسطو واضع منطق نیست، بلکه کاشف و تدوین کننده قواعد درست اندیشیدن است که در سرشت هر انسانی نهاده شده است. ثانیاً با جستجو در روایات معصومان علیهم‌السلام به وضوح می‌توان قواعد منطقی به کار رفته در استدلال‌های ایشان را استخراج نمود.

در مواجهه با ملحدان، این شیوه استدلال منطقی به طور فراوان در استدلال‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دیده می‌شود. به عنوان نمونه استناد به شکل اول قیاس شرطی اقترانی(همان: ۲۵۲)، قیاس استثنایی، برهان سبر و تقسیم و غیر آن.(همان: ۲۴۹-۲۴۳)

۶. ۲. ۵. روش نفی استبعاد

در این شیوه امام معصوم علیه‌السلام در چند مرحله و به صورت تدریجی با ملحد وارد گفتگو می‌شوند؛ در گام نخست از رهگذر پرسش‌های پی‌درپی سعی می‌کنند ملحد را از موضع نفی و انکار، گامی به عقب نشانده، سپس در گام بعدی با اقامه برهان، عقل و دل او را قانع سازند.

به عنوان نمونه زندیقی مصری خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد. حضرت از او می پرسد: آیا می‌دانی که زمین دارای سطح و عمق است؟ گفت: آری. حضرت پرسیدند: آیا تا کنون در عمق و ژرفای زمین داخل شده‌ای؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: آیا می‌دانی در عمق و باطن زمین چیست؟ گفت: خیر نمی‌دانم، اما گمان می‌کنم چیزی در زیرِ زمین نباشد. حضرت فرمودند: ظنّ و گمان تا هنگامی که به یقین نرسیده‌ای نشانه ناتوانی است. حضرت فرمودند: آیا تا به حال به آسمان صعود کرده‌ای؟ گفت: خیر. حضرت پرسیدند: آیا می‌دانی چه چیزهایی در آسمان هست؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: آیا تا به حال به

مشرق و مغرب جهان رفته‌ای و می‌دانی چه چیزی در پس آن دو نهفته است؟ گفت خیر. حضرت فرمودند: شگفت از تو که نه به شرق عالَم رفته‌ای نه به غرب آن، نه به عمق زمین راه یافته ای و نه به آسمان صعود کرده‌ای و نمی دانی چه واقعیت‌هایی در آنجا وجود دارد، اما با این حال آنچه را در آن‌ها است انکار می‌کنی؟! آیا خردمند چیزی را که نمی‌داند انکار می‌کند؟! زندیق گفت تا کنون کسی برای من این گونه استدلال نکرده بود.(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ۳۳۵)

۶. ۲. ۶. استناد به امور در دسترس و بسیار معمولی

امام صادق علیه‌السلام برای ابوشاکر دیصانی که درخواست دلیل بر حادث بودن جهان هستی می‌کند، فرمودند: «استدلال می‌شود بر حدوث جهان به وسیله نزدیک‌ترین و در دسترس‌ترین چیزها. سپس حضرت تخم مرغی را درخواست کردند و از راه آن حادث بودن جهان هستی را اثبات کردند».(ابن‌بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۱)

این شیوه از استدلال یک نوع تحقیر الحاد و شکستن هیمنه آن و بیانگر آن است که برای نقد یک اندیشه انحرافی نیازی به تمسک نمودن به امور ویژه و شگفت‌انگیز نیست، بلکه آن قدر توحید و خداشناسی در سراسر هستی چیره است که دست روی هر چیز بگذارید، نشانگر عظمت پروردگار است.

۶. ۳. روش‌های محتوایی مواجهه با الحاد

۶. ۳. ۱. استفاده از روش معادله معکوس

یکی از شیوه‌های دقیقی که اهل‌بیت علیهم‌السلام در مواجهه با ملحدین به کار می‌گرفتند، شیوه «معادله معکوس» است. بر اساس این شیوه هنگامی که ملحد از یکی از دو احتمال در مسئله طفره می‌رود و عمداً خود را پایبند به آن نمی‌داند، امام علیه‌السلام به او پیشنهاد می‌کنند اگر بر فرض محال خودت را در جایگاه طرف دیگر احتمال قرار دهید، چه ویژگی‌ها وشاخصه‌هایی را برای آن بر می‌شمارید. به عنوان نمونه امام صادق علیه‌السلام از ابن‌ابی‌العوجاء که جهان را ازلی و بدون آغاز می‌پنداشت می‌پرسند: «آیا تو مصنوع و ساخته شده هستی یا نه؟ می‌گوید من ساختهٔ دست کسی نیستم. امام علیه‌السلام می‌پرسند: برایم توصیف کن اگر مصنوع و آفریده شده بودی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی می‌داشتی؟ ابن‌ابی‌العوجاء شگفت زده شده و از پاسخ دادن به این پرسش عاجز می‌ماند، و سعی می‌کند ویژگی‌های چوبی را که در دسترسش بوده به عنوان مصنوع بر شمارد! این چوب می‌تواند بلند یا کوتاه، پهن یا عمیق، متحرک یا ساکن باشد. این‌ها ویژگی‌های این چوب است. حضرت فرمودند اگر خصوصیات این چوب به عنوان مصنوع چنین است، چرا این ویژگی‌های موجود مصنوع را در خودت پیاده نمی‌کنی؟

سپس امام علیه‌السلام تشبیهی را ذکر می‌کنند؛ اگر یک کیسه‌ای داشته باشی که در آن جواهرات است وکسی به تو بگوید: آیا در کیسه دینار داری؟ و تو پاسخ دهی خیر، آیا شایسته است که تو وجود دینار را در کیسه نفی کنی در حالی که ویژگی‌ها و مختصات دینار را نمی‌دانی؟! ابن ابی العوجاء می‌گوید: خیر، شایسته نیست. حضرت صادق علیه‌السلام پس از این تمثیل که خود روشی مناسب برای مناظره است، می‌فرمایند: جهان هستی بزرگ‌تر و پهناورتر از آن کیسه است؛ شاید در آن چیزهایی باشد که شما ویژگی‌های آن را نمی‌دانی.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۷۴)

این شیوه آن قدر برای ابن‌ابی‌العوجاء شگفت‌آور بود که به حضرت صادق علیه‌السلام گفت: «از من پرسشی کردی که نه تا کنون کسی آن را از من پرسیده و نه کسی در آینده آن را خواهد پرسید».

حضرت صادق علیه‌السلام از این گفتار ملحد علیه او استفاده می‌کنند و می فرمایند: بر فرض که تو می‌دانی تا حالا کسی چنین پرسشی را از تو نکرده، از کجا می‌دانی که کسی در آینده چنین پرسشی از تو نخواهد کرد؟! در حالی که تو اعتقاد خود را مبنی بر اینکه همه چیز از اول تا آخر هستی ثابت و یکسان است، نقض کردی.(همان)

۶. ۳. ۲. شیوه «استناد به خویشتن»

اهل‌بیت علیهم‌السلام در فرایند استدلال به جای استناد به امور بیرون از هویت و نفس انسانی، بیشتر به خود انسان استشهاد می‌فرمودند. در این شیوه امام معصوم یا شاگردان برجسته آن‌ها به نفس خود یا نفس پرسشگر در استدلال، تمسک جسته و آن را محور برهان قرار می‌دادند. این به خاطر آن است که تنها موجودی که انسان به آن بهترین و نزدیک‌ترین شناخت بدون واسطه را دارد خود انسان است. این شیوه را هشام بن حکم به کار می‌گرفت؛ از او پرسیدند: به چه چیز پروردگارت را شناخته‌ای؟ در پاسخ گفت: «عَرَفْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بِنَفْسِی؛ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْیَاءِ إِلَیّ... قال الله عزّ وجلّ: «وَ فی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُون».(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۸۹)

همچنین حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در پاسخ به فردی که برای اثبات حدوث جهان تقاضای دلیل نمود، به هستی امکانی و حدوث زمانی خودِ پرسشگر استناد نمودند و فرمودند: تو موجود نبودی، سپس تحقق یافتی و هستی گرفتی، و تو خود خوب می‌دانی که خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند توست تو را به وجود نیاورده و این خود بهترین گواه بر حدوث توست.(ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۲)

این استدلال حضرت رضا علیه‌السلام بر گرفته از این آیه کریمه قرآن است: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُون﴾.(طور: ۳۵)

همچنین ابوشاکر دیصانی خدمت امام صادق علیه‌السلام می رسد و می‌پرسد: به چه دلیل آفریننده‌ای داری؟ حضرت فرمودند: خودم را یافتم که از یکی از دو جهت بیرون نیستم؛ یا خودم، خودم را آفریدم و یا دیگری مرا خلق کرده. اگر خودم آفریننده و خالق خویشتن باشم باز از یکی از این دو حال بیرون نیست؛ یا نفسِ من از قبل موجود بوده و من او را خلق نموده‌ام و یا از قبل نبوده است. اگر بوده ـ که نیازی به آفریدن ندارد، چون مستلزم تحصیل حاصل است، زیرا ـ به سبب موجود بودنش بی نیاز از آن است که من او را بیافرینم و اگر نبوده پس تو خودت می‌دانی که معدوم نمی‌تواند چیزی را بیافریند، پس مطلب سومی ثابت می‌شود و آن اینکه من را صانعی و آفریننده‌ای است که او پروردگار جهانیان است. ابوشاکر متحیر از جای برخواست و جوابی برای گفتن نداشت.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۹۰)

این استدلال امام صادق علیه‌السلام به فرد ملحد چند ویژگی و خصوصیت بارز دارد:

أ) بر امری بیرون از خود و نفسِ استدلال‌کننده استوار نیست. گویی حضرت در مقام بیان آن هستند که هرکس به خویشتن خویش مراجعه کند بالوجدان همان مطلب را می‌یابد که من یافتم. به بیان دیگر هر برهان عقلی نیازمند تکیه‌گاه واقعی است و هیچ واقعیتی نزد انسان نزدیک‌تر و یقینی‌تر از خود او نیست.

ب) این استدلال از سنخ حصر عقلی و دایر مدار میان نفی و اثبات است که فرض سومی ندارد و گریزی از پذیرش یکی از دو احتمال نیست. این شیوه از برهان، راه گریز را برای ملحد می‌بندد و او را ملزم به پذیرش حق می‌کند.

ج) این برهان مبتنی بر قاعده «لغو بودن تحصیل حاصل» و «امتناع تقدم الشی علی نفسه» و نیز «اصل علیت» و« نیازمندی حادث به محدث» استوار است.

در حدیث دیگری فردی ملحد از امام رضا علیه‌السلام برای اثبات خداوند متعال درخواست دلیل می‌کند. حضرت به بدن مبارک خود به عنوان یک بنیان و ساختمان استناد کردند که نیازمند بنیانگذار و سازنده است.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۱) در ادامه حضرت رضا علیه‌السلام از استدلال به ساختار پیچیده بدن مبارکشان، به پدیده‌های بیرون از خویشتن نقب‌زده و برای آن‌ها آفریدگار را ثابت می‌کنند.

۶. ۳. ۳. استفاده از روش برهان چند سطحی

یکی از روش‌های برجسته اهل‌بیت علیهم‌السلام در مواجهه با الحاد، مطرح نمودن استدلال در دو سطح ساده و پیچیده است. امام علیه‌السلام در این روش، نخست برای ایجاد زمینه و ظرفیت در مخاطب استدلال را در یک سطح عامه پسند و ساده مطرح می‌نمایند، سپس همان استدلال را در سطحی ژرف‌تر و انتزاعی‌تری مطرح می‌کنند. به عنوان نمونه در برهان معروف به «فرجه»، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به ملحدی که به ثنویت و دو خدایی

باور داشت نخست در یک سطح ساده و بسیط این گونه استدلال فرمودند: اینکه می‌گویی هستی بخش و مدبّر هستی دو تا می‌باشد، از سه حالت بیرون نیستند؛

۱. یا هر دو موجودی قویّ و قدیم هستند؛
۲. یا هر دو ضعیف و(حادث) می باشند؛
۳. یا یکی قوی و دیگری ضعیف می باشد.

در فرض نخست اگر هر دو قوی باشند، پس چرا یکی از آن دو، دیگری را کنار نمی‌زند تا خودش به تنهایی مستقل در تدبیر باشد؟! در فرض دوم آن موجودی که قوی است همو فقط مستقل در تدبیر است. امام صادق علیه السلام به فرض سوم که هر دو ضعیف باشند نپرداختند، زیرا خدای ضعیف معنی ندارد.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۳)

این سطح ساده از برهان بود که امام صادق علیه السلام مطرح فرمودند. استفاده از حصر عقلی و به کارگیری برهان «سبر و تقسیم» که در آن همه احتمالات استخراج می شود، یکی از ویژگی‌های مهم این سطح از برهان فرجه است.

امام صادق علیه السلام در یک سطح ژرف‌تری نیز این برهان را بیان می‌فرمایند. ما این برهان را بر اساس تقریری که شهید مطهری از روایت دارد ذکر می‌کنیم:

> اگر فرض کنیم دو واجب الوجود هست، لازم است فرجه یعنی امتیازی میان آن‌ها باشد، زیرا تکثر و دو تا بودن فرع بر این است که هر کدام از آن‌ها و لا اقل یکی از آن‌ها چیزی داشته باشد که دیگری ندارد. پس در میان دو ذات واجب امر سومی لازم است که مابه‌الامتیاز آن دو باشد. آن امر سوم نیز به نوبه خود واجب است، زیرا اگر ممکن باشد باید از ناحیه دیگری رسیده باشد، پس لازم می‌آید هر یک از واجب الوجودها در مرتبه ذات خود از دیگری متمایز نباشد و با او یکی باشد و در مرتبه بعد کثرت و تعدد پیدا شده باشد. پس آن امر سوم نیز واجب الوجود است. پس وجود دو واجب مستلزم وجود سه واجب است و چون هر سه واجب‌اند و میان هر واجب الوجود با واجب‌الوجود دیگر فرجه و وجه امتیازی ضرورت دارد، واجب سوم باید از هر دو واجب دیگر ممتاز باشد، پس باید دو مابه‌الامتیاز دیگر در کار باشد تا این واجب را از دو واجب دیگر متمایز کند، پس وجود سه واجب مستلزم پنج واجب است و همین طور الی غیر النهایه. پس وجود دو واجب مستلزم بی‌نهایت واجب‌ها است.(مطهری، ۱۳۷۷، ج۶: ۱۰۲۲)

شهید مطهری تصریح می‌کند بیان روایت امام صادق علیه السلام از بیانی که قرن‌ها فلاسفه روی آن کار کرده‌اند کامل‌تر است.(همان، ج۱۳: ۳۳۵)

۶. ۳. ۴. تأکید بر اصل «علیت»در نقد الحاد

یکی از عوامل فلسفی که برخی از جریان‌های الحادی بر آن پای می‌فشارند، انکار اصل علیت است. این ویژگی در الحاد معاصر برجستگی ویژه‌ای دارد. زندیقی از

امام‌صادق علیه‌السلام می‌پرسد: چه دلیلی بر وجود خداوند هست؟ امام علیه‌السلام در پاسخ، به اصل علیت تمسک فرمودند:

وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا. أَ لَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِياً وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَ وَ لَمْ تُشَاهِدْه.(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۴)

حضرت علیه‌السلام نیاز جهان به علت و صانع را به یک ساختمان مرتفع تشبیه کردند که سازنده‌ای دارد، اگر چه او را نمی‌بینیم و مشاهده‌اش نمی‌کنیم. جمله «وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَ وَ لَمْ تُشَاهِدْه» بیانگر گرایش حس‌گرایی و ماده‌گرایی جریان الحاد آن دوران است، ازاین‌رو همراه کردن استدلالی عقلی با یک تمثیل ملموس تأثیر بسزایی در ملحد حس‌گرا دارد.

۶. ۳. ۵. استفاده از علوم تجربی و دانش طب در نقد الحاد

از آنجایی که جریان الحادی از جهت پایه‌های معرفت‌شناسی، حس‌گرا و تجربه‌گرا هستند، یکی از شیوه‌های مواجهه با آن‌ها به کار گرفتن همان روش مورد اعتماد آن‌ها است. با مراجعه به مناظرات اهل‌بیت علیهم‌السلام با جریان‌های الحادی، به خوبی از دانش‌ها و معلومات تجربی و پزشکی برای اثبات خداوند متعال و حقانیت دین اسلام استفاده شده است و این نشانگر پیوند ژرف میان علم و دین در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

ملحدی معروف به طبیب هندی در مجلس منصور دوانیقی همراه با امام صادق علیه‌السلام حضور داشتند. طبیب هندی مشغول خواندن معلومات پزشکی از روی کتاب خاصی بود. پس از اتمام به حضرت صادق علیه‌السلام گفت: آیا می‌خواهید از آنچه از معلومات و داده‌های پزشکی دارم به شما بیاموزم؟ حضرت فرمودند: آنچه نزد من از دانش طب است بهتر است از آنچه تو داری. طبیب هندی گفت شما چه دارید؟ حضرت قواعدی کلی برای سلامتی و پیشگیری از درمان بیان فرمودند و سپس به طبیب هندی گفتند تو گمان می‌کنی من این دانش و معلومات طبی را با مطالعه کتاب‌های پزشکی به دست آورده‌ام؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: به خدا سوگند این دانش را فقط از خدا گرفتم.(بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج۲۰: ۵۷۳)

مرد هندی ادعا کرد که او در دانش طب از امام علیه‌السلام داناتر است. حضرت صادق علیه‌السلام از او اجازه گرفتند و نوزده پرسش مربوط به طب مطرح کردند که طبیب هندی از پاسخ دادن به آن‌ها عاجز بود. سپس خود حضرت همه را جواب دادند. طبیب هندی در پایان پرسید این دانش را از کجا به دست آوردید؟ حضرت فرمودند:

أخذته عن آبائی علیهم‌السلام عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، عن جبرئیل، عن ربّ العالمین جلّ جلاله، الّذی خلق الأجساد و الأرواح.(همان)

همچنین در کتاب «توحید مفضل» امام صادق علیه‌السلام در نفی و نقد الحاد به موارد متعددی از علوم طبیعی و شگفتی‌های جهان طبیعت تمسک جستند و حکمت و عظمت پروردگار را اثبات نمودند که این شیوه برای دانشمندان ملحد بسیار تأثیرگذار بود.(مفضل‌بن‌عمر، بی‌تا: ۴۹)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش موضوع منطق اهل‌بیت علیهم‌السلام در مواجهه با «الحاد» مورد باز پژوهی و تحلیل قرار گرفت. جریان الحاد و زندقه در عصر اهل‌بیت علیهم‌السلام به ویژه زمان امام صادق علیه‌السلام جریانی پویا و فعال بوده است، به گونه‌ای که به تشکیل «حلقه الحاد» انجامید. جریان الحاد در این دوران بر انکار صانع هستی و نیز ربوبیت حق‌تعالی و تشکیک در وحی و قرآن کریم متمرکز بود.

بدون شک نهضت ترجمه از یک‌سو و نیز فتوحات اسلامی و آموزه‌های مسیحیت و یهودیت از سوی دیگر نقش بسزایی در پیدایش و گسترش الحاد داشته است. مهم‌ترین شاخصه الحاد در این مقطع زمانی، استوار بودن الحاد و زندقه بر بنیان‌های معرفتی حس‌گرایانه و ماده‌انگارانه بوده است.

به طور کلی می‌توان سه روش «اخلاقی»، «صوری» و «محتوایی» را از مناظرات و سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام را استخراج نمود.

از نظر اخلاقی اهل‌بیت علیهم‌السلام در مواجهه با الحاد و معالجه آن از روش گشودگی و انفتاح کامل استفاده نموده‌اند. به گونه‌ای که به ملحدان مجال می‌دادند با آسودگی خاطر و بدون دغدغه و ترس، پرسش‌ها و اشکالات خود را مطرح نمایند و سعی در اقناع کامل آن‌ها داشتند.

از نظر روش صوری، اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با پدیده الحاد سعی می‌کردند با طرح پرسش‌های اساسی به دنبال بیدار کردن فطرت و وجدان خفته ملحدان باشند. هچنین از روش «دفع ضرر محتمل» و « روش نفی استبعاد» بهره برده و به امور در دسترس و ساده برای اثبات حق تعالی استناد می‌فرمودند. بهره‌مندی از قوانین منطقی در استدلال‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به روشنی دیده می‌شود.

اما از نظر محتوایی، اهل‌بیت علیهم‌السلام از «اصل علیّت» و نیز از شیوه «استناد به خویشتن»، «روش برهان چند سطحی» و «روش معادله معکوس» و نیز از علوم تجربی و دانش طب بهره می‌بردند.

منابع و مآخذ:

- ابن‌فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا(۱۳۹۹ق)، ***معجم مقاییس اللغة***، چ۱، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور(۱۴۰۸ق)، ***لسان العرب***، چ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌بابویه، محمدبن‌علی(۱۳۹۸ق)، ***التوحید***، چ۲، تحقیق: هاشم الحسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ـــــــــــــــ(۱۴۱۸ق)، ***الأمالی***، چ۱، تهران: کتابچی.
- الازهری، ابی منصور محمد بن احمد(بی‌تا)، ***تهذیب اللغه***، چ۱، تحقیق عبدالسلام هارون.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله(۱۴۱۳ ق)، ***عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال***(مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد علیه‌السلام)، چ۱، تحقیق: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی،، قم: مؤسسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
- جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۶)، ***منزلت عقل در هندسه معرفت دینی***، قم: مرکز نشر إسراء.
- زین‌العابدین، علی بن حسین علیه‌السلام(۱۳۸۶ق)، ***صحیفه سجادیه***، چ۱، ترجمه موسوی.
- طباطبایی، محمد حسین(۱۳۹۰ق)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی(۱۴۰۳ق)، ***الاحتجاج علی أهل اللجاج***، چ۱، تحقیق محمد باقر خرسان، مشهد: نشر المرتضی.
- طریحی، فخرالدین(۱۳۶۲ق)، ***مجمع البحرین***، چ۱، تحقیق احمد حسینی، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- العجیزی، محمد بن صالح(۱۴۳۵ق)، ***میلیشیا الالحاد***، چ۱، لندن: مرکز تکوین للدراسات و البحوث.

- عسکری، ابوهلال(۱۴۰۰ق)، ***الفروق فی اللغه***، چ۱، بیروت: منشورات دار الآفاق الجدیده.
- غزالی، ابوحامد(۱۴۲۴ق)، ***المنقذ من الضلال***، چ۲، تحقیق محمد محمد جابر، بیروت: دار الفکر.
- کاپلستون، فردریک(۱۳۸۶)، ***تاریخ فلسفه***، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق(۱۴۰۷ق)، ***الکافی***، چ۱، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی(۱۴۰۳ق)، ***بحار الأنوار***، چ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی(۱۳۷۷)، ***مجموعه آثار شهید مطهری***، چ۷، قم: صدرا.
- مفضل بن عمر(بی‌تا)، ***توحید المفضل***، چ۱، تصحیح کاظم مظفر، قم: داوری.
- یوزف، فان. اس(۱۳۹۷)، ***کلام و جامعه***، چ۱، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، قم: دانشگاه ادیان.